

مشاوره در اسلام با اصول مشاوره انسان‌گرا*

نوشته: دکتر سیدعلی اکبر حسینی

هدف از مقاله‌ای که پیش رو دارید، بررسی اصول نظری دو دیدگاه روان‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی انسان‌گرا در موضوع مشاوره و راهنمایی می‌باشد.

در راستای این هدف، نویسنده محترم ابتدا از روان‌شناسی اسلامی و پس از آن از روان‌شناسی انسان‌گرا سخن گفته و سپس ویژگی‌های هر یک را مورد بحث و مذاقه، از یک‌سوی و مقایسه و مقابله، از سوی دیگر، قرار داده است.

او بر اساس داده‌های پژوهش به این نتیجه کلی و نهایی می‌رسد که اصول نظری مشاوره و راهنمایی انسان‌گرا و مورد استفاده در نظام آموزشی ما نه تنها با روان‌شناسی اسلامی هماهنگی ندارد، بلکه در تضاد و تباین آشکار با آن

* بخشی از این مقاله در «همایش مشاوره از دیدگاه اسلامی» که در روزهای ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت سال جاری در دانشگاه آزاد اسلامی میبد برگزار گردید، به نظر جمعی از عالمان و محققان کشور رسید.

نیز هست و بدین‌سان فکر می‌کند که لازم است به نظام راهنمایی و مشاوره‌ای اندیشید که بر پایهٔ اصول و مبانی نظری روان‌شناسی اسلامی استوار باشد. نویسندهٔ محترم در پایان مقاله به چگونگی خلق و ایجاد نظام راهنمایی و مشاوره‌ای که بر اصول روان‌شناسی اسلامی مبتنی باشد، اشاره می‌کند.

فصلنامهٔ تعلیم و تربیت از این‌که آقای دکتر سیدعلی اکبر حسینی این مقاله را تهیه کرده و در اختیار فصلنامه گذاشته است، تشکر می‌نماید و امیدوار است که خوانندگان عزیز باز هم از تراوشات قلمی او بهره‌مند شوند.

فصلنامه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 portal جامع علوم انسانی

بحثی مقدماتی درباره مقایسه اصول نظری

راهنمایی و مشاوره در اسلام با اصول مشاوره انسان‌گرا

نوشته: دکتر سیدعلی اکبر حسینی

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هجری ۱۳۸۵

مقدمه

بحث از مشاوره در اسلام به منزله اعتراف به وجود نظریه مکتب روان‌شناسی اسلامی در کنار یا در مقابل دیگر مکاتب روان‌شناسی است. اصول، اهداف، مبانی، فرض‌ها و روش‌های شناخت‌شناسی این مکتب است که آن را از دیگر نظریه‌ها متمایز می‌کند و بدان هویت مستقل می‌بخشد. از سوی دیگر، هر گونه تعریف و توصیفی از مشاوره و راهنمایی با موضع‌گیری‌های فلسفی یا نظری مکتبی که از آن نشأت گرفته متناسب و هماهنگ است. به عبارت ساده‌تر، هر تعریفی از مشاوره تابعی است از مجموع اصول یا پیش‌فرض‌هایی که در شکل‌گیری مکتب خاصی نقش داشته‌اند. برای مثال، در نظریه روان‌کاوی فروید، مشاوره روانی چیزی جز کوشش در ایجاد تعادل بین نهاد، خود و فراخود نیست.

در نظریه "مراجع - محوری" کارل راجرز، همان‌طور که از نام آن بر می‌آید، مشاوره بر افزایش خودآگاهی و نیل به خودشناسی متمرکز است؛ بدان‌سان که فرد پس از آشنایی با

خصوصیات خود و تحلیل ابعاد و عناصر موقعیت مشورت، خود تصمیم می‌گیرد نه مشاور. در نظریه رفتارگرایی، مشاوره بر اصول یادگیری استوار است و مشاور به تغییر رفتار فرد که به معنای جای‌گزین کردن رفتارهای "مطلوب" به جای رفتارهای "نامطلوب" اوست، می‌اندیشد. این مطلب در مورد مشاوره از دیدگاه اسلام نیز صادق است؛ به همین جهت در انجام این پژوهش، ابتدا از روان‌شناسی اسلامی و ویژگی‌های خاص آن سخن خواهیم گفت و آن‌گاه به روان‌شناسی انسان‌گرا خواهیم پرداخت. پس از آن با استفاده از منابع اصیل، معنا و مفهوم مشاوره را از دیدگاه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد و بالاخره اصول نظری این دو نظام فکری را در مسأله مشاوره با یکدیگر مقایسه خواهیم کرد.

روان‌شناسی اسلامی

روان‌شناسی اسلامی را می‌توان به "مطالعه منظم آثار، پدیده‌ها و عملکردهای نفس انسانی از تکوین جنینی - و حتی قبل از آن - تا هنگام مرگ - و حتی پس از آن - با استفاده سنجیده از روش‌های شناختی متناسب" (۱) تعریف کرد. هرچند که این تعریف تا اندازه‌ای روشن و گویاست، اما شاید توضیحی مختصر درباره برخی از واژه‌ها یا مفاهیم آن خالی از فایده نباشد.

۱- مطالعه منظم: منظور از این مفهوم، انجام تحقیق و پژوهش در موضوع مورد بحث است و در موارد چهارگانه تولید دانستی‌های نو، بحث و تحلیل، قابلیت نشر و توزیع و پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی تحقق می‌یابد و صورت عینی و عملی به خود می‌گیرد.

۲- نفس انسانی: از این مفهوم می‌توان به عنوان موضوع روان‌شناسی اسلامی یاد کرد. مراد و مقصود از نفس انسانی، در اعتبار تعلقی است که با روح برقرار می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی که روح مجرد به بدن تعلق پیدا کرد و "گرفتار" عالم طبیعت و ماده شد "نفس" نامیده می‌شود. بدین سان، نفس همان انسان تحقق یافته در این نشئه طبیعی است و اطلاق آن بر جسم تنها و روح تنها درست نیست (۲). در قرآن کریم نفس به صورت یک مَرکَب اضافی، مکرر به کار برده شده است. اگر مواردی را که واژه قلب نیز معنای نفس دارد به حساب آوریم، حاصل آن نموداری است که در تصویر شماره یک آمده است.*

۳- مرزها و حدود: مطالعه انسان از دیدگاه اسلام، به دلیل تنوع و تکثر مسائل، بسیار وسیع است و گستره عظیمی را در بر می‌گیرد؛ زیرا قید "و حتی پس از آن" بعد از عبارت "تکوین جنینی" و

"تا هنگام مرگ" بدین معناست که انسان، برخلاف دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرا، در تولد و یا از انعقاد نطفه تا مرگ خلاصه نمی‌شود؛ بلکه فراتر از آن است. توجه اسلام به رعایت اصول و شرایط همسرگزینی و نیز احراز ویژگی "رشد" در ازدواج، به عنوان یک شرط لازم، از یک سو (۳) و اعتقاد به معاد و مساوی نبودن مرگ با فنا و نابودی، از سوی دیگر، به خوبی نشان از آن دارد و از هویت خاص و استثنایی و به عبارتی، جامع و مانع بودن این تعریف در این مکتب خبر می‌دهد.

۲- روش‌های شناختی متناسب: منظور آن است که در روان‌شناسی اسلامی، روش‌شناسی هرگز به یک روش خاص و معین محدود نمی‌شود؛ بلکه از روش‌های متنوعی، برحسب نوع و ماهیت مسأله، سود می‌برد. اگر روش را تابعی از نوع سؤال بدانیم، در این صورت هر کدام از روش‌های موجود، از وحی و الهام گرفته تا مشاهده و تجربه صرف، جای شایسته و متناسب خود را دارند. در واقع، اعتبار و ارزش یافته‌های هر پژوهش در گرو این "تناسب" است؛ بدان‌سان که می‌تواند به صورت ملاک یا معیاری قاطع و توانا در ارزیابی نتایج به دست آمده مورد توجه و امعان نظر قرار گیرد (۴).

روان‌شناسی انسان‌گرا

روان‌شناسی غربی دانشی جوان و نوخاسته است که از تولد آن بیش از یک قرن نمی‌گذرد. این سخن بدان معناست که این دانش در جو علم‌گرایی یا علم‌پرستی حاکم بر جهان غرب قدم به عرصه وجود گذاشت و به طور عمیق از آن متأثر شد. بدین‌سان که در آستانه قرن بیستم میلادی نظریه "ساخت‌گرایی" مطرح گردید و چون تحت تأثیر نظریه عناصر یا ساخت اتمی اشیا قرار داشت، به روش "درون‌نگری" روی آورد. این نظریه بر آن بود که با استفاده از این روش می‌توان آگاهی یا "وجدان" انسانی را به اجزا و عناصر تشکیل دهنده آن تحلیل و تجزیه کرد و به شناختی علمی از انسان و فعالیت‌های ذهنی او دست یافت. به دنبال این نظریه، مکتب "کنش‌گرایی" به وجود آمد که طرفداران متنفذی چون "جان دیویی" و "ویلیام جیمز" داشت. این نظریه متأثر از نظریه "تحول داروین" بود و بر جنبه‌های سازشی و انطباقی فرد با محیط تکیه داشت. پس از آن به ترتیب نوبت روان‌کاوی، رفتارگرایی، روان‌شناسی گشتالت و انسان‌گرایی بود تا هر یک در این عرصه خودنمایی کنند و درباره صحت نظریه خود استدلال نمایند. روان‌کاوی تحت تأثیر عقاید داروین و تجارب تلخ اجتماعی و فرهنگی بنیان‌گذار آن، رفتارگرایی تحت نفوذ نظریه شرطی پاولف، روان‌شناسی گشتالت تحت تأثیر پیشرفت‌های ناشی از دانش فیزیک، به‌ویژه در ارتباط با حوزه یا میدان مغناطیسی، و بالاخره انسان‌گرایی در پاسخ به مسأله و اظهار عدم رضایت از دو

مکتب روان‌کاوی و رفتارگرایی و به امید ایجاد یک "نیروی سوم"، سرگرم بحث و حتی محاجه‌های تند شدند و به نشر و تبلیغ نظریات و آرای خود دربارهٔ انسان و توجیه رفتار او پرداختند؛ به طوری که این بحث همچنان ادامه دارد (۵). با توجه به این که در حال حاضر مکتب انسان‌گرایی در غرب مکتب مسلط است و فراخوان طرفداران پیش‌تری به سوی خود بوده است (۶)، در این جا اصول و مبانی نظری آن را در خصوص مسأله مشاوره با مکتب اسلام مقایسه خواهیم کرد. اما قبل از آن لازم است دربارهٔ بخش سوم این پژوهش به بحث و بررسی بپردازیم.

معنا و مفهوم مشاوره در اسلام

استاد محمدفؤاد عبدالباقی، در اثر نفیس المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، در ماده "شور" از موارد سه گانهٔ زیر نام برده است:

آیه ۲۳۳ از سورهٔ بقره - "... فَإِنْ أَرَادَا فِضَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا...؛ اگر آن دو (پدر و مادر) با مشورت یکدیگر بخواهند فرزند خود را از شیر بگیرند گناهی بر آنها نیست." در این آیه مشاوره به معنی "توافق و تراضی" است.

آیه ۱۵۹ از سورهٔ آل عمران - "... و شاورهم فی الامر...". این آیه ناظر به حوادث جنگ احد است که در آن، افرادی که از جبههٔ جنگ گریخته بودند تقاضای بخشش داشتند و خداوند پس از اشاره به یکی از مزایای فوق‌العاده اخلاقی پیامبر (نرم‌خویی) و ضمن فرمان به عفو و طلب رحمت برای آنان، از پیامبر (ص) می‌خواهد که باز هم با آنها مشورت کند و رأی و نظر آنان را نادیده نگیرد. در این آیه مشورت به معنای "یک دستور حکومتی" است؛ از این رو می‌بینیم پس از انجام مشورت و روشن شدن نتیجه، هرگونه دودلی و پراکندگی باید کنار گذاشته شود و قاطعیت و تصمیم‌جانشین آن گردد.

آیه ۳۸ از سورهٔ شوری - "... و امرهم شوری بینهم...". دقت در آیات قبل از این آیه مبین این نکته است که خداوند ضمن توصیف مؤمنان به دو ویژگی مهم ایمان و توکل، به هفت اصل عملی فرمان می‌دهد که می‌توان از آن‌ها به عنوان "ارکان یک جامعهٔ سالم با حکومت صالح و قدرتمند" نام برد. این اصول به ترتیبی که در قرآن آمده عبارتند از: اجتناب از گناهان، تسلط بر خود به هنگام خشم، پذیرش همهٔ فرامین الهی از جان و دل، انجام امور از طریق مشورت، اقامهٔ نماز، انفاق در راه خدا و ایستادگی در برابر ظلم و تجاوز (۷).

شیخ ابوالفتح رازی، مؤلف تفسیر ارزشمند روح الجنان و روح الجنان ذیل آیه "و شاورهم فی الامر" چنین می‌نویسد:

"... و علما خلاف کرده‌اند در آن که خدای جل جلاله چرا رسول الله صلی الله علیه و آله را

فرمود که با کمال عقل و اصابت رأی و اندیشهٔ او در عواقب با ایشان مشورت کن؛ و با وحی آسمانی او را به آن حاجت نبود. بعضی گفتند: مراد خاص است به امر کارزار و آنچه تعلق به آن دارد که ایشان را در آن علمی و تجربتی بود. مقاتل بن حیان و قتاده گفتند: سبب آن بود که اشراف عرب چون در کارها به ایشان مشورت نکردندی سخت آمدی بر ایشان. حق تعالی گفت: برای استمالت ایشان با ایشان مشورت کن و در خیر است که چون جماعتی با یکدیگر مشورت کنند و غرض ایشان راه خدای باشد، خدای تعالی ایشان را ارشاد کند بر صلاح. و نظیر این، خبر رسول - علیه السلام - است که گفت: ... ما شقی عبد قط بمشوره و لاسعد باستغناء رأی؛ آن گفت هیچ بنده به مشورت شقی نشود و به استبداد رأی سعید نشود. آن که گفت خدای تعالی و کتابش و پیغمبرش مستغنی اند از مشورت و لکن خدای تعالی خواست تا سستی باشد که به آن اقتدا کنند. هیچ کار از کارهای دین و دنیا قطع مکن تا مشورت نکنی و خدای تعالی مدح کرد آنان را که مشورت کردند فی قوله تعالی و امرهم شوری بینهم و رسول خدا (ص) گفت: اذا کان امرکم خیارکم و اغنیاکم سمحائکم و امرکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها و اذا کان امرؤکم شرارکم و اغنیائکم بخلائکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها. گفت: چون امیران نیکانان باشند و توانگرانان سخی باشند و کارهایتان به مشورت رود، از میان شما پشت زمین شما را از شکم زمین به. و هر گاه امیرانان بدان باشند و توانگرانان بخیلان باشند و کارهایتان نه به مشورت رود از میان شما شکم زمین شما را بهتر بود از پشت زمین. و رسول خدا (ص) گفت: ماخاب من استخار ولاندم من استشار. گفت: نومید نشود آن که استخاره کند و پشیمان نشود آن که مشورت کند. و قال - علیه السلام - المستشار مؤتمن و المستشير معان. گفت آن را که با او مشورت کنند امین باید داشت و آن را که مشورت کند یاری باید داد ... (۸).

بر اساس آنچه تا کنون گفتیم می توان بدین نتیجه رسید که مفهوم مشاوره در قرآن کریم در معانی سه گانهٔ زیر به کار برده شده است: "توافق و هم رأی"؛ "اهتمام به جلب نظر و رأی مردم در مسائل حکومتی" و "عاملی از مجموعه عوامل مؤثر در تشکیل یک جامعهٔ سالم".

در این جا باید به این نکته نیز اشاره کنیم که امام علی بن ابی طالب در نامهٔ مالک اشتر که یک منشور حکومتی است، حاکمان و مسؤولان دولت اسلامی را از مشورت کردن با سه گروه برحذر می دارد که عبارتند از: بخیلان، ترسوها و حریسان. "و لا تدخلن فی مشورتک بخیلای يعدل بک عن الفضل و يعدک الفقر و لا جباناً یضعفک عن الامور و لا حریصاً یزین لک الشره بالجور، فان البخل و الجبن و الحرص غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله" (۹).

- با بخیلان مشورت مکن؛ زیرا اینان پیوسته از گدایی و بی چیزی دم می زنند و تو را از رادمردی و گشاده دستی باز می دارند.

- با افراد جبون و ترسو مشورت مکن؛ زیرا اینان هم خود می ترسند و هم آن که پایه

تصمیم و اراده تو را سست می‌کنند.

- با حریمان و آزمتان مشورت مکن؛ زیرا این جماعت همواره دم از سود شخصی می‌زنند و تو را به ظلم و ستم در راه کسب مال و ذخیره زر تشویق می‌نمایند.

و بدان که بخل و ترس و حرص سه خصلت مختلف هستند؛ اما ممکن است در یک خصلت جمع شوند و آن عدم اعتماد و سوءظن به خدای بزرگ و تواناست.

مجموعه مباحث فوق ممکن است این ابهام را به وجود آورده باشد که در قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی، بحث از مشاوره و راهنمایی در مفهوم امروزی آن مورد توجه نبوده است. اما چنین نیست؛ زیرا بحث از این موضوع بیش‌تر در قلمرو مسأله مهم بهداشت روانی، از یک‌سو، و عوامل مُخل آن، از سوی دیگر، قرار داشته است. به عبارت دیگر، زمینه‌های اصلاحی حیات سیاسی و اجتماعی جامعه در بحث از مشورت مورد توجه بوده است و حل مشکلات و پیچیدگی‌های حیات فردی آدمیان در قالب بهداشت روانی طرح و توصیه شده‌اند.

روان‌شناسی اسلامی و انسان‌گرا در بوتۀ مقایسه یا تقابل

گفتیم که در جدال بین دو مکتب رفتارگرایی و روان‌کاوی، مکتب انسان‌گرا به عنوان "نیروی سوم" مطرح شد و طرفدارانش مدعی شدند که دیدگاه‌های نظری و روان‌شناختی آن بر هر یک از دو نظریه فوق برتری دارد؛ بدین‌سان این مکتب به صورت مکتب مسلط درآمد. در ذیل اصول نظری این دو مکتب - اسلام و انسان‌گرا - را در باب مسأله مشاوره و راهنمایی مطرح کرده به موارد اشتراک و تقابل آنها اشاره می‌کنیم.

اول، مکتب انسان‌گرا: جرالدر کوری در کتاب نظر و عمل در مشاوره و روان‌درمانی، مفاهیم کلیدی روان‌شناسی انسان‌گرا را که به طور عمده بر محور بحث از ماهیت و هویت انسان دور می‌زند، در خود آگاهی، آزادی، مسؤولیت، اضطراب و معناجویی تلخیص می‌کند و از روان‌شناسانی چون می، فرانکل، مزلو و جورارد به عنوان شاخص‌ترین طرفداران این نظریه نام می‌برد. همچنین روان‌شناسی گشتالت و نظریه مراجع محوری کارل راجرز را با روان‌شناسی انسان‌گرا، به دلیل مواضع نسبتاً مشترک، هم‌خانواده می‌داند و اعتراف دارد که خود نیز تحت تأثیر این فلسفه قرار گرفته است.

نویسنده مذکور در توضیح مفاهیم کلیدی پنج‌گانه چنین می‌گوید: خود آگاهی مهم‌ترین ویژگی انسان است و به او این توانایی را می‌دهد که بیندیشد و تصمیم بگیرد. به همان اندازه که آگاهی فرد از خود توسعه یابد، آزادی او نیز توسعه خواهد یافت. به عبارت دیگر، در این مکتب بین آگاهی و آزادی رابطه مستقیم وجود دارد. توانایی انتخاب آزاد از میان شقوق متعدد لازمه انسانیت است و

هم‌زمان با انتخاب آزاد و تصمیم فرد در عمل به آن، حس مسؤولیت رخ می‌نماید. بدین صورت نتیجه‌گیری می‌شود که افراد در برابر موجودیت و سرنوشت خود مسؤول‌اند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آنان را زندانی شرایط موجود دانست.

آگاهی بر آزادی و مسؤولیت، خصیصه انسانی دیگری را به دنبال می‌آورد و آن بروز پدیده اضطراب وجودی است که به نوبه خود، حاصل ناگزیر بودن فرد از انتخابی است که به هیچ‌وجه بر ارزیابی آثار و عوارض آن توانا نبوده و نیست.

همچنین آگاهی فرد بر زندگی محدود در این نشئه خاکی، از یک‌سو، و کمینگاه مرگ که مساوی با عدم و نابودی صرف است، از سوی دیگر، بر میزان اضطراب وجودی او می‌افزاید و دل‌مشغولی او را دو چندان می‌کند. آگاهی آزردهنده بر مرگ، اهمیت زمان حال را مضاعف می‌کند؛ زیرا این واقعیت را در برابر فرد قرار می‌دهد که برای تحقق توانایی‌های خود فرصت چندانی در اختیار ندارد. همچنین "گناه‌تکوینی" که بخشی از موجودیت یا خلقت انسان را تشکیل می‌دهد، می‌تواند بر اثر شکست انسان در وصول به آنچه که توانایی داشته اما تحقق نیافته است، از حالت کمون بیرون آید و بر کوشش او در هموار کردن راه وصول به خودیابی، اثر منفی می‌گذارد.

معناجویی که از آن به عنوان آخرین خصیصه انسانی یاد شده کوششی است که فرد در کشف هدف زندگی و خلق ارزش‌هایی که موجب غناء هر چه بیش‌تر آن شود، از خود نشان می‌دهد. همچنین نفس انسان بودن متضمن احساس نهایت‌تنهایی فرد در این نشئه است: انسان تنها بدین جهان می‌آید و تنها نیز از آن می‌رود. انسان هر چند به ضرورت و به صورت نهادی تنهاست، اما با این وصف نیاز دارد که به طور معقول با دیگران ارتباط برقرار کند تا به مشکلات و عوارضی چون انزوا، غربت، از خود بیگانگی، بی‌هویتی و تنهایی مبتلا نشود. البته انسان اصولاً برای وصول به قلّه خودیابی که به معنای تحقق همه استعدادهای انسانی اوست، از خود کوشش و جدیت نشان می‌دهد؛ اما به درجاتی که در کوشش خود با شکست مواجه شود، احساس "بیماری" می‌کند و به همین سبب باید به آسیب‌شناسی آن پرداخته شود. اما باید دانست که بررسی علل و عوامل ناکامی فرد در به کار گرفتن عنصر یا ویژگی آزادی در تحقق استعدادهای ذاتی و درونی خود می‌تواند بخش عمده‌ای از این آسیب‌شناسی را تشکیل دهد (۱۰).

قبل از پرداختن به توضیح دیدگاه نظری اسلام درباره ماهیت و جبلت انسان، لازم است یادآوری شود که موضع‌گیری‌های روان‌شناسی انسان‌گرا در مقایسه با سابقه تاریخی موضوع، از تفاوتی بین و آشکار خیر می‌دهد که امید است سرآغاز حرکتی باشد تا طی آن غرب به اصلاح مواضع خود در این مسأله مهم و بنیادین پردازد. البته "بانگ جرس" این امید هم در دنیای سیاست و هم در جهان علم به گوش می‌رسد. در جهان سیاست جریان‌های لائیسزم به تدریج در

حال رنگ باختن اند؛ به طوری که در انتخابات اخیر یکی از کشورها دیدیم که نخست‌وزیر آن مملکت با شعار دین‌مداری و احیای ارزش‌های مسیحیت به میدان مبارزه انتخاباتی آمد و پیروز شد. در جهان علم نیز این جمله که: "ایمان روان‌شناسان به مذهب رشد خود را آغاز کرده است"، سخت جلب نظر می‌کند. جمله مذکور که با خط درشت در صفحه اول خبرنامه انجمن روان‌شناسان آمریکایی، شماره اوت ۱۹۹۶، درج شده است، نگاه و ذهن هر خواننده را به خود معطوف می‌کند (۱۱). به‌ویژه اگر از یاد نبریم که از زمان طرح نظریات فروید به بعد، بحث از مذهب در طبقه‌بندی علائم بیماری یا آسیب‌شناسی روانی گنجانده می‌شد!

در جهان غرب سؤال از ماهیت و هویت انسان تاکنون نه تنها پاسخ درستی را به دنبال نداشته، بلکه در مسیری بس انحرافی راه پیموده است. در یونان قدیم انسان حیوانی بود که نفس ناطقه داشت، در مقابل اسب که نفس صاهله و درازگوش که نفس شاهقه داشت. پیش از آن نیز درگیر رب‌النوع‌ها شده بودند که هر یک مظهر یکی از پدیده‌ها و عناصر موجود در طبیعت بودند - خدای باد، خدای باران، زلزله، زایش، مرگ و ... - و نه تنها هیچ‌گونه رابطه‌ای دوستانه با انسان نداشتند، بلکه در جدال و ستیز دائم با او به سر می‌بردند.

در قرون وسطی یا سده‌های میانه حاکمیت از آن کلیسا بود که با طرح "گناهان تکوینی" به خباثت ذاتی و آلودگی سرشت انسان رأی داد و به صراحت اعلام کرد که به گناه آدم ابوالبشر همه ما انسان‌ها هم گناهکار شدیم.

سپس عصر روشنگری یا رنسانس فرا رسید که عصر لائیسزم یا الحاد است و می‌بینیم که (صرف نظر از استثنائاتی چون روسو، پستالوزی و فریبل) تمامی هوش و کفایت عقلی و ذهنی اصحاب دایرةالمعارف بسیج شد تا نسل انسان را از همه ارزش‌های معنوی و اخلاقی به دور کند و او را به مانند اپیکوریان، موجودی خودخواه، فردگرا و لذت‌جو معرفی نماید. پس از آن نوبت به فیلسوفانی چون هابز، سارتر، مارکس، نیچه و هربارت مارکوزه رسید که هر یک در این باره به اظهارنظرهایی غیرواقع‌بینانه پرداختند و تصویری بسیار تاریک و زشت از هم‌نوعان خود به نمایش گذاشتند و به عبارت دیگر، او را آن چنان ترسیم نمودند که خود می‌خواستند، نه آن چنان که در متن واقع بود یا هست. اولی (هابز) انسان بر انسان را چون گرگ بر گرگ دانست. دومی (سارتر) او را در چنبر بی‌هدفی محبوس کرد. سومی (مارکس) او را تا سرحد یک حیوان اقتصادی پایین آورد. چهارمی (نیچه) بدین اظهارنظر صریح رسید که فرد بیدار دانا همه تن است و دیگر هیچ و بالاخره پنجمی (مارکوزه) تمامی تاریخ بشر را به انگیزه رسیدن به دو هدف نازل خلاصه کرد که یکی زن و دیگری سرمایه بوده است. پیشنهادی که او برای حل این معضل دارد، ملی کردن این هر دو است! (۱۲).

دوم، مکتب اسلام: در دیدگاه اسلامی انسان از دو بعد مادی و معنوی تشکیل یافته و کمال

عظمت و شکفتگی او در ایجاد تعادل بین این دو بعد یا کشش است. او پاره‌سنگی نیست که به صحرای وجود پرت شده باشد و به دلیل مسبوق بودن ماهیت او بر وجودش، هیچ‌کس و هیچ نیرویی جز خود او در ساختن و "شدن" او نقش نداشته باشد. طرحی پیش ساخته نیست که فاقد هرگونه اراده و اختیار باشد. نه فرشته‌ای است که از نیازهای مادی و جسمی بی‌نیاز باشد و نه حیوانی اقتصادی است که خوشبختی و سعادت او تنها بر محور ترضیه این خواست‌ها بچرخد و دیگر خواست‌ها و گرایش‌ها، هرچه باشند، همه دروغ و تزویر و اباطیل ناشی از خیال‌پردازی باشد. برعکس، انسان موجودی است الهی که هستی او با حقیقت مطلق پیوند خورده و به زمین آمده تا جانشین آن حقیقت مطلق، یعنی خدای یکتا و بی‌همتا، باشد. او از یک‌سور روح‌خدایی را در خود دارد و از سوی دیگر، هم تعلیم یافته به کل اسماء و هم کشندهٔ بار امانتی است که آسمان و زمین تاب تحمل آن را نداشته‌اند. این ترکیب الهی و عقلانی است که به طبیعت و هويت انسان شکل می‌دهد و با وجود آن می‌تواند از طریق ارتباط با جهان ملکوت (روح الهی) و اعمال حاکمیت خود بر جهان محسوس و معقول (تعلیم اسماء)، راه تکامل مادی و معنوی خود را هموار کند و خیر و رفاه دنیا و آخرت را با هم به دست آورد (۱۳).

براساس قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی، ویژگی‌هایی چون تشریف به روح الهی، هدفداری، تعقل، اراده و اختیار، خودآگاهی، کشش‌های مادی و غریزی، گرایش‌های فطری، اجتماعی بودن، سکون و اطمینان و ... می‌توانند از مفاهیم کلیدی انسان‌شناسی اسلام به شمار آیند. در این جا دربارهٔ سه مفهوم تعقل، اراده و اختیار و سکون و اطمینان توضیحات اندکی داده می‌شود:

۱- تعقل: عقل آن استعداد یا نیروی خدادادی است که انسان با اعمال آن، حقیقت را از خطا، حق را از باطل و سره را از ناسره تشخیص می‌دهد و به معرفت کلی می‌رسد. ارزش عقل و خردورزی، در مذهب شیعهٔ امامیه، در چنان اوجی است که پیامبر (ص) خطاب به امام علی (ع) می‌فرمود: اذا تقرب الناس [الی الله] بانواع البر فتقرب انت بعقلک؛ یعنی به هنگامی که مردمان از طریق کارهای نیک قصد تقرب به خدا را دارند تو (ای علی) با عقلت به خدای تقرب نمای. فقهای ما نیز بین حکم عقل و دستور شرع به "قاعدهٔ ملازمه" رسیدند و از طریق دو برهان آئی و لمئی آن را اثبات کردند. همچنین این‌گونه تعقل و خردورزی با معیارهای ارزشی - اخلاقی هم‌سو است و دارندهٔ آن به گفتهٔ ابو حامد محمدغزالی " ... به حدی رسد که عواقب کارها بشناسد و شهوت را که به لذات عاجل خواند مقموع و مقهور گرداند و چون این قوت حاصل شد صاحب او را عاقل خوانند؛ از آن روی که ترک و فعل او بر مقتضای نظر اوست در عواقب، نه به حکم شهوت عاجله ... " (۱۴).

البته فلسفهٔ انسان‌گرا نیز از خردورزی به عنوان یک اصل بنیادین دفاع می‌کند؛ اما باید دانست که این تنها یک تشابه مفهومی است و نه واقعی و به عبارت دیگر، اشتراک در لفظ است نه در

معنا. همان‌طور که قبلاً گفتیم، اومانیسیم همه چیز را در خود انسان خلاصه کرد و به دنبال اصالت یافتن سود و سرمایه، عقلانیت و خردورزی نیز حالت ابزاری به خود گرفت و در جهت توجیه مادی شدن رستگاری انسان در پرتو ثروت‌اندوزی، از یک‌سو، و اصالت یافتن سود، از سوی دیگر، به کار گرفته شد. فراموش نکنیم که افرادی چون ماکس وبر، لوتر و کالوین در رشد و توسعه این طرز تفکر، نقشی بارز و تعیین کننده بر عهده داشتند (۱۵).

۲- اراده و اختیار: شاید تصور شود که بحث از مسأله حضور ارادهٔ آزاد یا فقدان آن در انسان (جبر و اختیار) بحثی است کهنه و جز در محدودهٔ تاریخ و حوادث تاریخی ارزش دیگری ندارد. در رفع این ابهام باید گفت که بحث مزبور هنوز نیز یکی از مباحث حاد و پرسرو صداست و هر یک از طرفداران دو نظریه خود را به "حق" نزدیک تر می‌دانند. برای مثال، در قلمرو روان‌شناسی می‌توان به دو مکتب رفتارگرایی و پدیدارشناسی اشاره کرد که اولی با تأکید بر پذیرا بودن انسان در مواجهه با محرک‌های برونی، به جبر رسیده و دومی با تأکید بر "وجدان" یا خودآگاهی انسان، سخن از اختیار به میان آورده است. همچنین در قلمرو اندیشه‌های فلسفی می‌توان دو مکتب مارکسیسم و وجودگرایی را ملاحظه کرد که اولی جبر تاریخی را علم کرده و دومی از اختیار مطلق سخن رانده است.

در جهان اسلام در باب این مسأله، اشاعره به جبر مطلق و معتزله به اختیار مطلق در ارادهٔ انسان رأی دادند و خلفای ظالم و ستمگر اموی و عباسی، با پشتیبانی مادی و معنوی از نظر اشاعره، وضع اسفبار تودهٔ محروم را به مشیت الهی نسبت دادند و با اعلام این که ما به نیک و بد سرنوشت ایمان آورده‌ایم، از خود سلب مسؤلیت کردند. در اوج این مجادلات بود که امام هادی - علیه‌السلام - عقیدهٔ حق را بدین صورت اعلام فرمود: لاجبر و لاتفیوض بل امر بین الامرین ... بدین صورت در دیدگاه شیعهٔ امامیه، انسان صاحب اراده و اختیار است؛ اما این اختیار به طور عام و مطلق نیست و علت نیز آن است که ما انسان‌ها معمولاً در افعال و اعمال خود به علل مباشر و قریب توجه داریم و از علل غیرمباشر و بعید غافلیم. این تفکیک ضمن آن که وسایط و اسباب مادی را نفی نمی‌کند، بر عامل الهی تأکید می‌ورزد و ذهن را به عوامل و علل بعید، از یک‌سو، و ماوراء طبیعی، از سوی دیگر، معطوف می‌نماید. به قول استاد مصباح یزدی:

"... قرآن اتفاقاً روی همین چیزی که مورد غفلت ما هست و شرایط زندگی ما طوری است که روی آن‌ها حساب نمی‌کنیم، تأکید می‌کند و ما را از غفلت‌ها بیرون [می‌آورد] تعلیم و تربیت الهی بر این اساس استوار است که شما باید بیش از هر چیز روی آن‌ها تکیه کنید. به جای این که شما تأثیر عامل طبیعی را صدر در صد [به حساب آورید] باید تأثیر اصلی را به خدا نسبت دهید. اوست که پدید آورندهٔ کل هستی و نگهدارنده و پایدارکنندهٔ هر پدیده‌ای است ..." (۱۶).

و به راستی چه زیبا خواهد بود آن لحظه‌ای که نهادهای آموزشی ما از مرز پیوندهای طبیعی و توجه صرف به علل قریب و مباشر فراتر روند و به برقراری و استحکام رابطه‌ای نزدیک بین طبیعت و طبیعت آفرین بپردازند (۱۷).

۳- سکون و اطمینان: منظور از سکون و اطمینان آن حالت یا احساس پرمایه‌ای است که بر اثر ایمان به خداوند یکتا و بی‌همتا در فرد به وجود می‌آید و به او این توان یا آمادگی را می‌دهد که بر بسیاری از ترس‌ها و نگرانی‌های زندگی فردی و جمعی فایق آید و به سکون و اطمینان برسد. قرآن کریم راه غلبه بر اضطراب‌ها و تنش‌های حیات انسانی را در گرو همین احساس می‌داند و می‌فرماید "الا بذکر الله تطمئن القلوب - یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست". به بیان دیگر، ایمان راستین به خدای قادر متعال احساسی را در فرد مؤمن به وجود می‌آورد که بر اثر آن از ابهام‌ها و حوادث احتمالی آینده نمی‌هراسد و با تکیه بر او زمینه‌های بروز اضطراب را در وجود خود از میان برمی‌دارد.

همچنین اگر الگوهای رفتاری نامناسب یکی دیگر از عوامل اضطراب باشد، فرد مؤمن با آگاهی بر غفران و رحمت واسعة الهی به جبران گذشته بر می‌خیزد و آنچه را که ممکن بود مایه رنج و شکنجه روانی او باشد به امید و نشاط تبدیل می‌کند.

و بالاخره فردی که بر اثر ایمان به سکون و اطمینان می‌رسد و خود را در کنف حمایت و حفاظت پروردگار رحیم و مهربان می‌بیند، چون مرگ را مساوی با نابودی نمی‌داند نه تنها از آن نمی‌هراسد بلکه آن را بازگشتی می‌داند به اصل خویش (انا لله و انا الیه راجعون) و سرآغاز یک زندگی با هویت و ماهیت متفاوت از زندگی این جهانی. و به فرموده امام صادق - علیه السلام - در مکالمه آن جناب با جابر بن حیان از وی:

گفتم که مرگ وجود ندارد و آنچه که در نظر من و تو مرگ جلوه می‌کند، مبدأ زندگی دیگر است و از این جهت خداوند انسان را به این جهان می‌آورد که در این جا مرحله‌ای از تکامل را پیماید. بعد از این مرحله، انسان با موجودیتی کامل‌تر از دوره گذشته به جهان دیگر می‌رود و در آن جا نیز مرحله‌ای از تکامل را می‌پیماید (۱۸).

و مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی غزلی بسیار بلند در این باره دارد که به ایاتی از آن اشاره می‌شود:

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
گسمان مبر که مراد درد این جهان باشد

برای من تو مگری و مگو دریغ دریغ
 به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد
 جنازه‌ام چو ببینی، مگو فراق فراق
 مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
 مرا به گور سپردی، مگو وداع وداع
 که گور، پردهٔ جمعیت جنان باشد
 فرو شدن چو بیدیدی، بر آمدن بنگر
 غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد
 کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست
 چرا به دانه انسانیت این گمان باشد
 دهان چو بستی از این سوی ز آن طرف بگشا
 که های و هوی تو در جوّ لامکان باشد

نتیجه‌گیری کلی و نهایی

با توجه به اصول نظری روان‌شناسی اسلام و انسان‌گرا و بررسی دقیق جهات مغایر و مفارق هر یک با دیگری، در زمینهٔ ویژگی‌های ذاتی و جبلی انسان، می‌توان بدین نتیجه‌گیری رسید که بین روان‌شناسی اسلامی و انسان‌گرا تفاوت‌های ریشه‌ای و بنیادین وجود دارد. و چون، همان‌طور که در آغاز نیز اشاره کردیم، بین اصول نظری هر مکتب فکری و کاربردهای اجرایی و عملی آن نوعی هم‌سویی و تلازم وجود دارد، بنابراین این مجموعهٔ مشاوره و راهنمایی موجود و مورد استفاده در نظام آموزشی ما نه تنها با روان‌شناسی اسلامی هماهنگی ندارد که با آن در تضاد آشکار است. از این رو با روشن شدن اصول نظری اسلام در باب ماهیت و هویت انسان لازم است به آن نوع نظام راهنمایی و مشاوره‌ای اندیشید که بر پایهٔ این اصول متقن طراحی و به آزمایش گذاشته شده باشد.

هرچند بحث از این موضوع فراسوی هدف پژوهش حاضر است، اما احتمالاً نقطهٔ شروع آن را بتوان از دقت و تمرکز بر روی نمودار شمارهٔ یک، که در بحث از نفس انسانی به آن اشاره شد، آغاز نمود. بر طبق این نمودار، سیر صعودی و نزولی انسان از "نفس سویه" آغاز می‌شود و جریان تنازل و تکامل آن در فاصلهٔ دو نقطهٔ "اوج" و "حضیض" رقم می‌خورد. بدین سان، نقش مشاور در کوشش به توقف "سیر نزولی"، از یک سو، و ترسیم افق‌های روشن در برانگیختن یا تشجیع آن به قرار گرفتن فرد در حریم "سیر صعودی"، از سوی دیگر، عینیت می‌یابد.

- ۱- حسینی، سیدعلی اکبر: *بعضی مقدماتی پیرامون مبادی دانش روان‌شناسی در اسلام*، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۳، صص ۱۳۷ - ۱۴۸.
- ۲- سبزواری، حاج ملاحادی: *شرح منظومه*، قم، دارالعلم، چاپ پنجم، ۱۳۶۶.
- ۳- حسینی، سیدعلی اکبر: *بررسی اجمالی زمینه‌ها و عوامل مؤثر بر روان پریشی: طرح دیدگاه‌های اسلامی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶، صص ۲۶ - ۴.
- ۴- حسینی، سیدعلی اکبر: *نشانه‌ها و علائم بروز بحران محنت در علوم انسانی معاصر: طرح دیدگاه‌های اسلامی*، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره دوم، بهار ۱۳۷۳، صص ۱ - ۲۹.
- ۵- حسینی، سیدعلی اکبر: *ملاحظات پیرامون روان‌شناسی، بهداشت روانی و روان درمانی از دیدگاه اسلام*، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره چهارم، شماره دوم، بهار ۱۳۶۸، صص ۱ - ۲۹.
- 6- Bell, et al. *Reflective Minds/International Hearts: Joining Humanistic Education and Critical Theory for Liberating Education*. Journal of Education, Vol. 169, 1987, pp 55-77.
- ۷- بابایی، احمدعلی: *برگزیده تفسیر نمونه*، جلد چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴، صص ۳۴۵ - ۳۴۸.
- ۸- رازی، ابوالفتح: *تفسیر روح‌الجنان و روح‌الجنان*، جلد اول، قم، ۱۴۰۴ ه. ق. - صص ۶۷۴ - ۶۷۶.
- ۹- فیض الاسلام، علیقی: *نهج‌البلاغه*، خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ ششم، ۱۳۷۶، صص ۹۹۸.
- 10- Corey, Gerald. *Theory and Practice of Counseling and Psychotherapy*. Wads - Worth Publishing Co. Inc. California, 1977.
- 11- Hagguc, A. "Cognitive Restructuring of Muslim Psychologists Towards Developing a Firm Faith: A Prerequisite for Islamization of Psychology." *Islamic Thought and Scientific Creativity*. Vol. 7. No. 4 December 1996. pp. 102 - 108.
- ۱۲- به منابع زیر رجوع شود:
- الف. حسینی، سیدعلی اکبر: *تفکر خلاق: هدف غایی تعلیم و تربیت*، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۴۸، صص ۱۱۷ - ۱۲۰.
- ب. منبع شماره ۵، صص ۹.
- پ. موسوی، سیدولی اله: *سیمای انسان آرمانی*، جهاد دانشگاه گیلان، ۱۳۷۳.
- d. Montago, A. *The Biosocial Nature of Man*. Grove Press Inc. London, 1956.
- ۱۳- حسینی، سیدعلی اکبر: *مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ پنجم، ۱۳۷۳، صص ۱۵۷.

۱۴- غزالی، ابو حامد: **احیاء علوم الدین**، (ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی) صص ۲۴۵ - ۲۵۰.

۱۵- به منابع زیر رجوع شود:

a. Weber, Max. **The Sociology of Religion**. Translated by Ephraim Fischhoff, Beacon Press, Boston. 1956.

b. Mayer, F. **A History of Educational Thought**, 3rd Edition, Bell and Howel Co. 1973.

۱۶- مصباح یزدی: **تقدیر الهی: مجموعه معارف قرآن**، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۱.

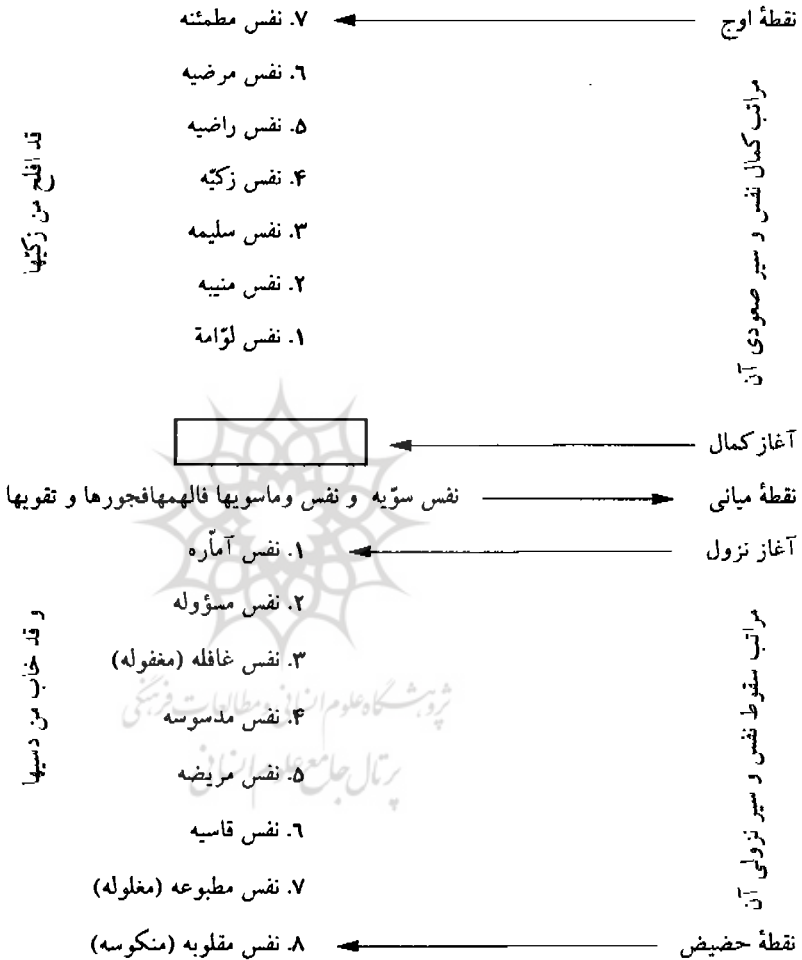
۱۷- حسینی، سیدعلی اکبر: **مروری بر آثار سه تن از نویسندگان معاصر پیرامون مسأله جبر و اختیار**، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره اول، شماره دوم، بهار ۱۳۶۵، صص ۱ - ۱۴.

۱۸- محمدی ری شهری: **فلسفه وحی و نبوت**، به نقل از منبع شماره ۱۱، صص ۱۵۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ضمیمه شماره یک



تصویر ۱. نمودار مراتب شانزده گانه اوج و حضيض نفس *

* این نمودار با تغییراتی از روزنامه اطلاعات، تحت عنوان "مباحثی از علم اخلاق" تألیف حجة الاسلام هاشم زاده هریسی، نقل و اقتباس شده است.



شؤون بشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی